

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdulgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۱۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

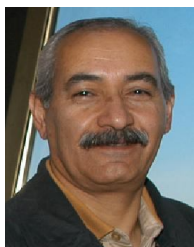
www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۶ اسفند ۱۳۸۸، ۱۷ مارس ۲۰۱۰

سر دبیر، منصور فرزاد - عبدال گلپریان

مصاحبه ایسکرا با عبدال گلپریان در مورد علل بحران و بن بست احزاب ناسیونالیست کرد



عبدال گلپریان

صفحه ۴

ایسکرا: شما در مقالاتی که در مورد احزاب ناسیونالیست کرد نوشته اید به این اشاره کرده اید که این احزاب در بحران و بن بست قرار دارند. این بحران را چگونه توضیح میدهید و از کجا سر چشمه می گیرد؟

ع. گلپریان: برای نشان دادن و توضیح بر سر علل بن بست و بحران احزاب ناسیونالیست کرد، اجازه بدهید قدری به عقب برگردیم.

هشت مارس ۸۸ در ایران با محدودیتهای زیاد اما سرخ

انسانی زنان است. جنبش اسلامی با ضدیت علیه زن، با نقض حقوق زنان، با تحمیل نفقه به زنان و درخواست تمکین مطلق از آنان به قدرت رسیده و اکنون در یکی از مهمترین مراکز قدرتش یعنی ایران، از سوی زنان به چالش گرفته شده است.

صفحه ۲

هشت مارس روز جهانی زن امسال در ایران، در شرایطی گرمی داشته شد که یک جنبش زیر و رو کننده علیه حکومت و قوانین ضد انسانی آن در جریان است. یک شاخص مهم جنبش اسلامی و اسلام سیاسی ضدیت مفرط این جنبش با زنان و حرمت و جایگاه



محمد آسگران

به یاد جانباختگان کمونیست گردان شوان

بر روی شهر حلبچه و اطراف انجام داد که منجر به آن فاجعه عظیم انسانی شده بیش از ۵۰۰۰ نفر زن و مرد و کودک خردسال مظلومانه جان باختند. پیشمرگان کومله که بر اثر بمباران شیمیایی مسموم شده بودند بعلت تصمیمات غلط رژیم جنایت پیشه بعث صدام

صفحه ۷

در ۲۳ سال قبل در ۱۷ و ۱۸ مارس ۱۹۸۸ در چنین روزهایی جمعی از پیشمرگان کومله در اطراف شهر حلبچه و در جریان جنگ ارتجاعی و ویرانگر ایران و عراق مورد حمله بمباران شیمیایی قرار گرفتند، بمباران شیمیایی که رژیم جنایت پیشه بعث صدام



عبدالله صیدمرادی

مردم سنندج از دوشنبه شب به استقبال چهارشنبه سوری رفتند

صفحه ۸



سنندج یکپارچه سرخ است

گزارش فرناز روشن از مراسم چهارشنبه سوری در سنندج

صفحه ۸

اعلامیه حزب کمونیست کارگری در مورد اعلام حداقل دستمزد ۸۹ علیه فلاکت و علیه جمهوری اسلامی برای افزایش دستمزدها متحد و سراسری به میدان بیایید!

روز شنبه ۲۲ اسفند شورا عالی کار حداقل دستمزد سال ۸۹ را با ۱۵ درصد افزایش به میزان ۳۰۳ هزار تومان تعیین کرد. این افزایش دستمزد نیست، اعلام بی شرمانه خط بردگی مطلق برای اکثریت عظیم جامعه است. در

صفحه ۲

نامه سرگشاده مینا احدی به سیما سمر در افغانستان
صفحه ۳

جمال صابری در خطر دیپورت به ایران! نامه اعتراضی حزب کمونیست کارگری به دولت ژاپن
صفحه ۵

بیانیه در مورد حداقل دستمزدها در سال ۸۹
صفحه ۶

اخباری از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و اتحادیه آزاد کارگران ایران
صفحه ۹

بیش از سه هزار نفر افغانستانی شهروند ایران، منتظر اجرای حکم اعدام!
صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هشت مارس ۸۸ در ایران ...

از صفحه ۱

علیه فلاکت و علیه جمهوری اسلامی ...

از صفحه ۱

بردگی مزدی نمانده است. جامعه به جایی رسیده که دفاع از زندگی و معیشت بلافضل با انقلاب علیه کل اوضاع در هم تنیده و بطور عینی در دستور طبقه کارگر قرار گرفته است.



حزب کمونیست کارگری کارگران سراسر کشور را به مبارزه ای پرشور و متحد برای افزایش دستمزدها و نقد کردن دستمزدهای معوقه فرا میخواند. بی شک حداقل دستمزد ۳۰۰ هزار تومانی خشم و نفرت کارگران را که مدتهاست خواهان یک میلیون تومان حداقل دستمزد هستند برخواهد انگیخت. این خشم و نفرت را باید به حرکتی سراسری و هماهنگ برای افزایش دستمزد ها و بر علیه فلاکت و جمهوری اسلامی تبدیل کرد. حزب همه مردم آزاده، دانشجویان و محصلین و بویژه اقشار طبقه کارگر نظیر معلمان که مستقیماً مشمول این تصمیم شورای عالی کار نیستند را به حمایت قاطع از

قطع کامل سوبسید ها، افزایش سرسام آورتر قیمت ها، بالا رفتن بازم بیشتر بیکاری و اخراج و بیکارسازی، آتش جهنم گرسنگی و فقر در ایران حتی تندتر شود. بدین ترتیب حداقل دستمزد ۳۰۰ هزار تومانی در واقع پیام وقیحانه جمهوری اسلامی به کارگران و اکثریت عظیم جامعه است که سالی بسیار سیاه و فلاکت بارتر از قبل در پیش است. سالی که در عین حال میتواند و باید سال سرنوینی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم، سال پیروزی انقلاب انسانی کارگران و همه مردم و خیز برداشتن برای تحقق رفاه و جامعه ای آزاد و برابر باشد.

امسال از همیشه روشنتر است که مبارزه متحد و سراسری کارگران برای افزایش دستمزدها فقط امر کارگران نیست. کارگران تنها ستون فقرات تلاش اکثریت عظیم جامعه فلاکت زده و اسلام زده ایران در مبارزه علیه حکومت آیت الله های میلیاردارند. امسال بیش از همیشه مردم زحمتکش چشم به کارگران و تلاش کارگران برای بهبود زندگی دارند. بعلاوه در دل انقلاب عظیمی که بیش از ۹ ماه است جریان دارد، مبارزه برای افزایش دستمزدها فقط یک ضرورت مطلق اقتصادی دفاع از معیشت نیست، بلکه یک اهرم سیاسی قوی برای پیش راندن انقلاب جاری علیه جمهوری اسلامی است. اگر اساس جامعه حاضر بر تبدیل شدن اکثریت به بردگان مزدی اقلیتی مفتخور قرار دارد، اعلام حداقل دستمزد برده واران ۳۰۰ هزار تومانی بیانگر این است که در اوضاع ایران راهی جز انقلاب بردگان برای رهایی از

ایران کند. چهره ای که فقط برای موزه های بررسی روند پس زدن ارتجاع و عقب ماندگی متعلق به دوران گذشته ها خوبست و نه چیز دیگر.

اما بر خلاف تقلاهای اسلاميون چهره و سميل زنان ايران نه زهرا رهنورد بلکه ندا آقا سلطان بود که در جهان خودنمایی کرد. امسال با عکس و پوستر ندا آقا سلطان بیش از همیشه چهره مدرن و امروزی زنان ايران جهانی شد. جهانیان دیدند و پذیرفتند که زنان ايران قوانين و فرهنگ اسلامی و پوسیده را پس زده و بر ویرانه های آن يك فرهنگ انسانی و مدرن را شکل داده اند.

اما تفاوت و دستاورد روز جهانی زن در سال ۸۸ بسیار بیشتر از این بود. حجاب سوزان و زیر پا انداختن حجاب این سنبل و پرچم اسلام سیاسی یکی دیگر از جلوه هایی بود که امسال برجسته تر از همیشه خود را نشان داد. این اتفاق اگر چه هنوز در ابعادی محدود اتفاق افتاده است اما نشان از تمایل عمومی و عمیق مردم برای خلاص شدن از چنگ فرهنگ اسلامی و جریانات اسلامی دارد.

اعتراضات و مراسمهای امسال ۸ مارس در سنج و شهرهای دیگر و بیانیه ها و اطلاعیه هایی که در داخل و خارج ايران منتشر شدند همگی با صراحت بیشتری علیه تبعیض جنسی حرف زدند. خواهان حقوق برابر همه انسانها شدند. نفرت خود را علیه قوانین تبعیض آمیز جنسی که جز انتگره قوانین و مقررات اسلامی است بیان داشتند. قتعنامه های سنج و سقز و بیانیه های فعالین و تشکلهای کارگری و تظاهرات خیابانی در ايران و خارج کشور همگی دال بر این بود که جنبش چپ و آزادیخواهی تلاش جدی را از سر گرفته است که اجازه ندهند جریانات نئولیبرال و اسلامی به چشم مردم خاك پاشند و مبارزات حق طلبانه مردم را به بیراهه برند. روز جهانی زن در سال ۸۸ در خارج و داخل ايران علیرغم محدودیتها و فضای پلیسی در ايران سرخ شد. ابعاد تجمعات و مراسمها در داخل ايران اگر چه به دلیل فضای سرکوب محدود بود، اما عمیقاً رادیکال و سرخ به میدان آمد. پرچم

صفحه ۳

اولین مسئله ای که امسال برجستگی داشت و قابل توجه بود دیگر خبری از تلاش جناحهای رژیم اسلامی برای اینکه روز جهانی زن را روز فاطمه زهرا بنامند نبود. این موضوع تاکنون کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، در حالیکه این يك فاکتور مهم در صحنه سیاست در ايران است.

این فاکتور مهم است زیرا تثبیت روز جهانی زن و شکست تلاشهای جریانات اسلامی از حاکمان تا اپوزیسیون اصلاح طلبش را تثبیت کرد. سالهای قبل کمونیستها ناچار بودند که تحریف و دستکاری تاریخ از جانب جریانات اسلامی و جریانات ناسیونالیستی طرفدار رضا شاه در ايران را مرتب گوشزد کنند و بگویند روز زن نه تنها ربطی به روز فاطمه این سمبل زن اسلامی ندارد بلکه دقیقاً علیه آن است. امسال احتیاجی به این نبود که در مقابل تلاش شاه پرستان روز ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن گوشزد کنیم. زیرا آنها تسلیم شدند و شکست خود را پذیرفتند. با این حال حکومت اسلامی بر عکس سالهای قبل دیگر لازم ندید حتی روز فاطمه زهرا را هم برجسته کند. زیرا تنها راه ادامه حیات خود را سرکوب خشن و نظامیگری قرار داد و نه تبلیغ فریبکاری "ارزش" زن در اسلام و موضوعات و اراجیفی از این نوع.

جناح گيج و منگ اصلاح طلبان حکومتی هم که از اینجا رانده و از آنجا مانده هاج و واج مانده بود، ناچاراً سعی کردند با قبول این شکست بپذیرند که روز جهانی زن همان هشت مارس است. آنها يك زن چادری را که کمی هم روسری رنگی از زیر چادرش بیرون میزد، بعنوان نمونه خجول زن اسلامی جلو صحنه آورده و در هشت مارس با او به استقبال این روز رفتند. زهرا رهنورد را میگویم که سمبل زنان دانشگاه رفته اکثریتی توده ای مانده نیره توحیدی و مشروطه چیهایی از نوع داریوش همایون است. این خانم اسلامی که از تبار اسلام ناب محمدی است و از اسلام نوع خمینی دفاع میکند و با چند ده متر پارچه های اویزان به خود میخواد چهره ای زشت و قرون وسطایی خود را جایگزین چهره مدرن و امروزی زنان

واقعیت اینست که زنان در ايران از همان روزهای اول فرمان اسلاميون و رهبر فاشیست آنها خمینی و فتوای یا روسری و یا توسری این جانی، پاسخ رد داده و به خیابان آمدند. امسال بعد از سی و یکسال نبرد بی امان و بسیار سخت، هشت مارس در قامتی بلندتر و روشن تر از مطالبات تظاهراتهای اولین ۸ مارس بعد از سرکار آمدن خمینی، زنان به خیابان آمده و این پیشروی آشکار را به نمایش گذاشتند. جنبش برابری طلبانه، مدرن و پیشرو زنان، در نه ماه گذشته در ايران، در ابعادی بزرگ به میدان آمد و تحسین و سمپاتی بین المللی را بخود جلب کرد. هشت مارس امسال در چنین شرایطی برگزار میشود. در حالیکه يك جنبش عظیم اجتماعی علیه حکومت اسلامی و قوانین متحجرانه اسلامی در جریان است و در حالیکه حکومت از ترس و وحشت سرنوینی، به جنایت و خونریزی و شکنجه و تجاوز بیشتر روی آورده است. با وجود چنین وحشیگری و سبعیتی، جنبش برابری طلبانه و پیشرو زنان با امید به پیروزی به میدان آمده است.

روز جهانی زن امسال از چند نظر مهم و قابل توجه بود. امسال هشت مارس، اعتراض روشن و شفاف به حکومت اسلامی و سمبل زن ستیزی این حکومت، یعنی حجاب بود، جمهوری اسلامی با حجاب آمده و با حجابسوزان میروید. حجابها را در ايران و در جهان، زنان پیشرو و مدرن و ادامه دهندگان راستین و لایق تظاهراتهای هشت مارس ۱۹۷۹ آتش زدند. این برنامه ها هر چند هنوز ابعاد توده ای نداشت، اما پتانسیل عظیم يك جنبش مدافع حقوق زن را نمایندگی کرد که در اعماق جامعه در جریان است و حکومت اسلامی را به عجز و لایه کامل کشانده است.

هشت مارس امسال با قطعنامه های مترقی و پیشرو در شهرهای مختلف و بویژه در کردستان، با حضور فعالانه رهبران کارگری در این برنامه ها، پنجره ای بود که از آن میتوان مناظرهای زیبا را تماشا کرد.

به نظر من ۸ مارس امسال ویژه گیهای دارد که باید به آن دقت کرد.

زنده باد مبارزه سراسری کارگران برای افزایش دستمزد زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران ۲۳ اسفند ۱۳۸۸ ۱۴ مارس ۲۰۱۰

نامه سرگشاده مینا احدی به سیما سمر در افغانستان



مینا احدی

هشت مارس روز جهانی زن
زنان افغانستان گرمای باد
نامه سرگشاده مینا احدی به
سیما سمر در افغانستان
خانم سمر!

از روزهایی که در برلین در مورد
آینده افغانستان در یک کنفرانس زنان
صحبت کردیم، سالها میگذرد. من
و شما در آن کنفرانس در دو جهت
متفاوت حرف زدیم. این جهات
متفاوت امروز در ایران نیز بین
صحبت‌های من و مثلاً شیرین
عبادی که بسیار شبیه به شما می
انديش وجود دارد. شما در مصاحبه
خودتان به مناسبت هشت مارس
روز جهانی زن، گفته‌اید که مشکل
اصلی زنان و مردم در افغانستان،
خود مسئولین حکومتی، دولت و
نهادهای دولتی هستند. گفته‌اید که
افغانستان اگر چه کشور اسلامی
است، اما باید این کشور به
کنوانسیونهای جهانی دفاع از حقوق
زنان ملحق شود و در نهایت راه حل
بسیاری از معضلات در افغانستان
را تفسیر بهتر از اسلام و قرآن مطرح
کرده‌اید. به نیت خیر شما برای کمک
به زنان و مردم افغانستان، کاری
ندارم، این راه حل‌ها عملاً به هیچ
جایی منجر نمیشود. شما بعد از ده
سال دیگر نیز، با این شعارها و با
این راه حلها باید بگویم متأسفانه نه
تنها عملاً به جایی نخواهید رسید،
بلکه اوضاع از اینهم بدتر خواهد
شد، مادام در افغانستان یک جنبش
مدرن رادیکال و شفاف علیه جنبش
اسلامی شکل نگیرد.

من به چند نکته از سخنان شما
با بی بی سی میپردازم. چه کسی
گفته افغانستان کشور اسلامی
است؟ اصلاً سوال اینست کشور
اسلامی یعنی چه، این ترم کشور
اسلامی بعد از روی کار آمدن اسلام
سیاسی در کشورهایی نظیر ایران و
افغانستان از سوی دوول غربی که به

روی کار آمدن مجاهدین افغان و
سپس طالبان و همینطور خمینی در
ایران کمک کردند مطرح شد- برای
مقابله با نفوذ شوروی سابق و یا
قدرت گرفتن چپ در این مناطق،
مطرح شده و در حقیقت سیاستی
است برای اسلامیزه کردن این
مناطق. سوال اینست یک کشور
اسلامی چه کشوری است؟ آیا در این
کشور اسلامی، درختها و خاک
اسلامی است؟ یا اینکه ما از
کشوری حرف میزنیم که در آن
باندهای تروریست اسلامی دولت
تشکیل داده و با قوانین ارتجاعی
اسلامی و شریعه، خون مردم را در
شیشه کرده‌اند؟ رفتن به این زمین
بازی که گویا افغانستان کشور
اسلامی است و مردم آن دلشان برای
شریعه و سنگسار زنان می‌طپد،
باختن همه چیز از آغاز به یک جنبش
ارتجاعی و زن ستیز اسلامی است.
آیا کسی کشور آمریکا را کشوری
مسیحی خطاب میکند؟ اگر نه چرا
این لقب کثیف مذهبی را فقط باید
به کشورهای ایران و افغانستان
غیره که اسلامیزه شده‌اند
بچسبانند؟ افغانستان کشوری است
با مردمی که تعلقات مذهبی
مختلفی دارند و اسلام و یا تعلق به
اسلام یکی از این تعلقات مذهبی
است. سوال اینست چرا امروز تعلق
به مذهب در ایران و عراق و
افغانستان و حتی برای فراریان از
افغانستان و ایران در اروپا نیز این
قدر مهم شده است؟ چرا هویت مردم
در قرن بیست و یک با هویت و یا
تعلق مذهبی آنها سنجیده میشود؟
آیا انسانها عقبگرد کرده‌اند و یا
اینکه این یک سیاست بسیار مهم از
سوی جنبش اسلامی و همچنین
دولتهای غربی تا کنون مدافع
جنبش اسلامی در منطبقه
خاورمیانه است؟ شما و کمیسیون
مستقل حقوق بشر که در افغانستان
فعالیت میکنید، به امر دخالت
مذهب و قوانین شریعه در زندگی
زنان در افغانستان اشاره کرده و
سپس راه حل را تفسیر بهتر از اسلام
و قرآن طرح کرده‌اید. چه کسی قرار
است این تفسیرهای بهتر را ارائه
دهد و چه کسی آنها را قبول میکند؟
طالبان و مجاهدین و کزایی، یا
کی؟
تفسیر بهتر از قرآن هم سرابی

است که در مصر و سودان و
پاکستان، فمینیست های اسلامی
مطرح کرده و در مقابل یک جنبش
جنایتکار اسلامی مجبور شدند، به
خانه های خود رفته و عملاً زمین
گیر شوند. تفسیر بهتر از اسلام
امکان پذیر نیست این مذهب به
اندازه کافی حربه دست باندهای
تروریست اسلامی میدهد که بکشند
و اعدام و سنگسار کنند و زنان را به
کنج خانه ها رانده و یا آنها همچون
بردگان رفتار کنند، چرا که در قرآن
همه این بی حقوقی ها و جنایات به
رسمیت شناخته شده است.

سوال اینست که آیا خواست
جدایی مذهب از دولت و آموزش
و پرورش و بویژه در کشوری مثل
افغانستان که زنان ضریات بسیار
مهلك و دردناکی از جنبش اسلامی
خورده و زندگیشان به جهنم تبدیل
شده است، زیادی رادیکال است یا
اینکه طرح یک خواست عاجل و
فوری در کشور افغانستان است، چرا
شما حتی این حداقلها را هم مطرح
نمیکنید؟ داشتن لکنت زبان در طرد
دخالت اسلام در زندگی زنان، عملاً
کمک کردن به ادامه همین وضع
موجود است.

تفسیر بهتر از قرآن نه ممکن
است و نه کزایی و مجاهدین و
طالبان چنین چیزی را اجرا خواهند
کرد. اینها هدفشان قدرت داشتن در
افغانستان و مکیدن خون مردم و
ثروت اندوزی است و چه چیزی بهتر
از اسلام میتواند کمکشان کند. با
در دست داشتن قرآن و با اتکا به
اسلام بهتر میتوان مردم را سرجای
خود گذاشت. میتوان کشت و
سنگسار و تجاوز کرد، میتوان زنان
را به کنج خانه ها راند و همه اینها را
با اتکا به خدا و پیغمبر اسلام کرد و
مردم را ساکت نمود. اسلام مذهب
ارتجاعی و عقب ماندگی است و
متعلق به قرون تاریکی و تحجر
است. همه مذاهب چنین هستند.
انسان مدرن قرن بیست و یک، نه
تنها باید خواهان جدایی مذهب از
دولت و آموزش و پرورش و خواهان
قطع دست مذهب از زندگی زنان
باشد بلکه باید تمام حق انسانی خود
را بخواهد. فقط با این خواستها
میتوان در افغانستان هم به جایی
رسید و نه با گفتگو و یا دیالوگ با
مرتجعین زن ستیز اسلامی و جنبش

تروریستی اسلامی، که با حمله به
زنان و تکه تکه کردن زنان، به قدرت
رسیده و ضدیت با زن، با مدرنیسم و
آزادگی یک کارا کتر اصلی این
جنبش و حکومتهای اسلامی است.

خانم سمر!

زنان ایران و افغانستان سرنوشت
مشترکی دارند. در ایران یک جنبش
قوی و پیشرو و در عین حال یک
جنبش منتقد اسلام و منزجر
از حکومت اسلامی، جنبش معترض
به حجاب و آپارتاید جنسی در جریان
است. ما پیشروی خود را مدیون
سیاستها غیر مذهبی، انسانی،
مدرن و تحولخواه میدانیم که از
آغاز گفت، حکومت اسلامی
نمیخواهیم، حکومت اسلامی دون
شان بشر است و این قوانین
ارتجاعی و قرون وسطایی را باید دور
انداخت. تنها و تنها با یک افق،
سکولاریستی و مدرن و بدلور از
دخالت قوانین اسلامی و جنبش
اسلامی، و بر مبنای آزادی انسان از
فقر و استبداد و استثمار زنان
میتوانند نفس بکشند به آزادی خود
امیدوار باشند. این سیاستها در
مبارزه زنان در افغانستان برای
رهایی و نفس کشیدن، بطریق اولی
ضروری است. جنبش ملی اسلامی
در ایران و شخصیت هایی همچون
شیرین عبادی، همان حرفهایی را
میزنند که امروز شما میزنید. زنان
ایران در تجربه سی ساله خود دیدند
که این افراد بخشی از جنبشی
هستند که بخش دیگر آن در
حکومت است. این جنبشی است که

به ساخته شدن حکومت اسلامی و
روی کار آمدن آن کمک کرد و امروز
که دستشان از همه جا بریده شده،
نقدهای بسیار کوچکی از حکومت
میکنند، اینها نیز میگویند ایران
کشور اسلامی است و اینها نیز
خواهان تفسیر بهتر از اسلام هستند.
اینها ولی در ایران بیست و پنج سال
ساکت بوده و یا بخشی از آنها با
حکومت همراهی میکردند. اما در
ایران و همچنین در افغانستان یک
جنبش مدرن و برابری طلبانه زنان
همواره وجود داشته و دارد که باید
جلوتر بیاید و حرف خود را بزند.
انتقاد به اسلام و مذهب نباید تابو
باشد. بویژه در افغانستان با اینهمه
سببیت و وحشیگری مجاهدین و
طالبان و جنبش اسلامی، باید با
صدای بلند علیه دخالت اسلام و
مذهب در زندگی زنان، علیه اسلام
سیاسی و باندهای تروریست
اسلامی بود و با صدای بلند گفت که
مذهب از دولت جدا و دست مذهب
از زندگی زنان کوتاه. کزایی و شرکا
, جزئی از این جنبش و حرکت
ارتجاعی هستند و برای بهبود
زندگی زنان و مردم در ایران انگشت
اتهام باید بسوی آنها گرفته شود.
رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر
در افغانستان بودن شغل بدی نیست،
ولی سیاست نجات دهنده برای مردم
و زنان افغانساتان باید انسانی و نه
مذهبی باشد. سیاستهای مذهبی با
هر تفسیری با حقوق انسانی و
انسانیت انسانها در تناقض است. * * *

هشت مارس ۸۸ در ایران ...

از صفحه ۳

از جلوه های شعف آور به این
مناسبت بود. این اقدامات يك
بار دیگر ثابت کرد که نقش
فعالین و رهبران جنبش کارگری
و کمونیستها بویژه حزب
کمونیست کارگری ایران برای
تعمیق و پیشبرد مبارزات مردم
علیه بی حقوقیهای حاکم بر
جامعه تا چه اندازه جدی و تعیین
کننده است.

آزادیخواهی و برابری انسان فارغ
از مذهب و جنسیت و ملیت و
نژاد به اهتزاز در آمد و این نوید
دهنده تحركات مهمتری در آینده
است.
دخالت و ایفای نقش فعالین
و تشکلهای کارگری در این
مقطع زمانی که جنبش اصلاح
طلبان حکومتی میخواهند
مبارزات مردم را محدود به جدال
جناحهای رژیم کنند، یکی دیگر



علل بحران و بن بست احزاب ناسیونالیست ...

تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد به بهانه رفع ستم ملی، با خواست و طرح مسئله خودمختاری و فدرالیسم تلاش کرده اند خود را به قدرت برسانند و بر مردم کردستان حاکمیت کنند. در گذشته های دور خواست نوعی حکومت محلی و بعدا خودمختاری مطرح بوده است. مبارزات ضد استعمار قبلا که علیه مناسبات استعمارگرانه موضوعیت داشت اساسا نه بخاطر رفع ستم ملی و خاتمه دادن به ستم و نابرابری بلکه برای بقدرت رسیدن جریانات محلی، احزاب و جریانات ناسیونالیستی بود. اما امروز بدلیل مناسبات سیاسی و اقتصادی جهانی، سالهاست که این مسئله موضوعیت خود را از دست داده است.

بست احزاب ناسیونالیست را باید بر متن اوضاع سیاسی عمومی تر امروز در سطح جهانی بررسی کرد که با فروپاشی بلوک شرق شروع شد و احزاب ناسیونالیست و قوم پرست منافع و دست یابی به اهداف خود را بر متن سیاستهای نظم نوین جهانی و سیستمهای نظامی آمریکا جستجو کردند. بطور مشخص و تا جائیکه به ناسیونالیسم کرد بر می گردد، حمله نظامی آمریکا به عراق و فراهم شدن امکانی که در آن احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق بقدرت رسیدند، نمونه روشنی از قدرت گیری این جریانات است که با اشغال نظامی و حمایتهای مادی وسیع آمریکا اتفاق افتاد.

اکنون نزدیک به ۲۰ سال است که این احزاب در هم پیمانی با جریانات اسلامی مرتجع بر مردم کردستان عراق حکم می رانند. در ابتدا برای بعضی ها این توهم وجود داشت که گویا با بقدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، جامعه کردستان از تبغیض، ستم، نابرابری و جنایتی که حکومت بعث بر مردم کردستان حاکم کرده بود رها خواهد شد. اما کارنامه ۲۰ سال حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق عکس آنرا تا کنون ثابت کرده است. حاکمیت این جریانات چیزی بجز فقر و فلاکت بی حد و حصر، رواج عقب ماندگی و خرافات، تقویت مردسالاری، سرکوب و بی حقوقی زنان، قتل و ترور فعالین سیاسی و هجوم مسلحانه به کارگران معترض نبوده است. دزدیهای کلان سران احزاب حاکم و ثروتمند شدن عده قلیلی که به نوعی با این احزاب و دستجات گره خورده اند و صدها معضل و درد اجتماعی دیگری که به مردم کردستان تحمیل کرده اند، میراث احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق بوده است. این وضع در کردستان عراق کوچکترین ابهامی را برای مردم در کردستان ایران باقی نگذاشته است. به فرض محال اگر شانسی برای بقدرت رسیدن این احزاب در کردستان ایران وجود میداشت، همین سناریو نیز توسط آنها در کردستان ایران میتوانست تکرار شود. اما خوشبختانه چنین شانسی ندارند. در

دخالت نظامی آمریکا در عراق اتفاق افتاد. حتی اگر این سناریو را آمریکا در عراق بوجود نمی آورد و فرض بگیریم که احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق با هر طرح و ترفندی خود به تنهایی به این قدرت دست می یافتند (که امری غیر ممکن می بود)، باز هم در اصل صورت مسئله مورد بحث تغییری ایجاد نمی کرد و ما همچنان شاهد خانه خرابی مردم توسط همین احزاب، فقیر شدن اکثریت مردم و چابیدن هستی مردم و ثروت جامعه عراق توسط اقلیتی ناچیز که اکنون سکان امور را بدست گرفته اند می بودیم. تازه اگر توجه کرده باشید حاکمیت این احزاب در کردستان عراق قبل از سرنگونی حکومت بعث با کمکهای نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا متکی بوده و این خون یغما را دم دست اینها گذاشته است.

این احزاب همانند هر حکومت سرکوبگر دیگری در خاورمیانه، با زندان، اعدام، تحمیل فقر و نابرابری و ترور مخالفین خود در میان زنان و کارگران، دارند به حیات خود ادامه می دهند. از این رو بعد از به قدرت رسیدن این احزاب در کردستان عراق، جریانات ناسیونالیست در کردستان ایران نیز به دنبال تکرار سناریوی آنها بودند و تا دو سه سال قبل که سایه حمله نظامی آمریکا به ایران مطرح بود خواستار دخالت نظامی آمریکا و گسترش سیاستهای نظم نوینی آمریکا در ایران شدند. در همین راستا بود که احزاب ناسیونالیست از جمله حزب دمکرات کردستان اعلام آمادگی کردند تا به زانده ارتش آمریکا تبدیل شوند. اما با شکست سیاست آمریکا در عراق و تحولاتی که در خود آمریکا به وقوع پیوست، این آرزو نیز برای احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران به یاس مبدل شد. از این رو و بنا به فاکتورهای متعدد دیگری از این دست، مدتهاست که احزاب ناسیونالیست کرد دچار یک سردرگمی تمام عیار در سیاستهایشان شده اند. که در این مدت شدت پروزات آن را در آویزان شدن به عبا و عمامه سران هر دو جناح برای مصالحه و سازش شاهد بوده ایم. برای مردمی که حقوق برابر زن و مرد، آزادی بی قید و شرط سیاسی، داشتن یک زندگی بهتر،

رفاه و امنیت، لغو مجازات اعدام، خواست و مطالبه همین امروزشان است، افق به بن بست رسیده و ارتجاعی احزاب ناسیونالیست قومی کرد نه تنها تقارنی با این مطالبات ندارد بلکه درست در مقابل اهداف و آرزوهای مردم کردستان قرار دارد.

در حال تاریخ سیاه ۲۰ ساله این احزاب در کردستان عراق، در ایجاد بن بست هر چه بیشتر برای احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران و حاشیه ای شدن آنان از نظر مردم کردستان نقش موثری داشته است. مردم در شهرهای کردستان حاضر نخواهند شد آنچه را که احزاب ناسیونالیست حاکم در آنسوی مرز بر مردم حاکم کرده اند بپذیرند. از این رو تجربه حاکمیت احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، ضربه شکننده ای به آرزوهای احزاب همجنس آنان در کردستان ایران بوده است

ایسکرا: احزابی دیگر هستند،

که در دوره ای خود را در کمپ چپ تداعی می کردند، مثل شاخه های مختلف سازمان زحمتکشان، اما اینها امروز نه تنها از گذشته خود متفردند، بلکه می توان گفت اینها امروز جزو دارو دسته های قومپرستی هستند، که تنها می توان آنها را با احزابی فاشیست در اروپا مقایسه کرد چرا؟ و در ضمن اوضاع خود اینها از چه قرار است؟

ع. گلپریان: به نظر من رهبران این احزاب امروز کوچکترین تعلقی نه تنها به چپ بلکه به تمدن و فرهنگ گذشته جامعه هم ندارند. این جریان زانده ها و عوامل دست ساز احزاب حاکم در کردستان عراق هستند. رهبران این جریانات در بهترین حالت درکی فئودالی، محدود و محلی از جامعه دارند. از مقطع تولدشان تا به امروز نیز به مصالحه و سازش از بالا با کارمندان درجه چندم کاخ سفید گرفته تا سرکنسول های حکومت اسلامی در کردستان عراق و اصلاح طلبان حکومتی مشغول بوده اند. وضع اینها حتی بدتر از احزاب ناسیونالیست سنتی کرد است.

ایسکرا: آخرین سوال من این

است که ناسیونالیسم کرد چقدر

علل بحران و بن بست احزاب

از صفحه ۴ ناسیونالیست ...

امکان سازش و مصالحه با جمهوری اسلامی را دارد؟ استراتژی اینها که ظاهراً خالد عزیزی رهبر جناح انشعابی حزب دمکرات مصرانه پیگیر آن است به کجا می رسد؟

عبدل گلپریان: به نظر من ناسیونالیزم کرد بخاطر بن بستی که در آن گیر کرده به این تلاشها برای سازش و مصالحه به هر قیمتی ادامه میدهد. هویت اینها همین است، سنت سیاسی و تعریف شده این احزاب یعنی سازش و مصالحه از بالای سر مردم و با جنایتکارترین حکومت تاریخ معاصر آنهاست. حکومتی که مردم سراسر کشور در حال سرنگون کردن آن هستند. احزاب و باندهای مرتجع همیشه این ظرفیت را در مصالحه با جمهوری اسلامی داشته اند. حزب دمکرات در راه سیاست سازش و مصالحه با این رژیم تا کنون چند تن از رهبران خود را قربانی کرده است. سیاست سازش و مصالحه با حاکمان دیکتاتور یکی از سنتهای جا افتاده در این احزاب است. اگر حزب دمکرات تا کنون موفق به این مصالحه و سازش با حکومت اسلامی نشده است به این خاطر است که فضای سیاسی جامعه کردستان با حرکتهای رادیکال و رو به پیش خود، مانع از آن شده است که این حزب به جیره خوار حکومت اسلامی تبدیل شود. سیاست جناح انشعابی از حزب دمکرات که این روزها در این زمینه بر شدت فعالیتش برای آستان بوسی هر دو جناح حکومت اسلامی افزوده است، سیاستی شکست خورده است که تاکنون بجز شکست در این راه چیزی عایدشان نشده است. خود این تلاشها اتفاقاً عمق بن بست اینها را نشان می دهد. اما چیزی که قابل توجه است این است که حکومت اسلامی در برخورد به کرنش و تمناهای رهبری حزب دمکرات برای مصالحه، موضعی حاکی از تحقیر و دلیل نشان دادن حزب دمکرات را در پیش گرفته است. پاسخ سرکنسولگری حکومت اسلامی در اربیل عراق به مواضع رهبری این حزب گویای این خار

شمردن حزب دمکرات است. نکته جالب توجه دیگر این است که اخیراً خالد عزیزی در مصاحبه ای که با سایت (بو روژه لات) داشته است، در بخشی از آن می گوید: "اگر واقع بینانه نگاه کنیم می بینیم که جمهوری اسلامی هیچ وقت این استعداد را نداشته که با وجود آنکه مسئله کردستان ۳۰ سال است که ادامه دارد، به شکلی بتواند راه حلی برایش پیدا کند".

جمهوری اسلامی هنوز پایه های قدرت خود را محکم نکرده بود که کردستان را به خاک و خون کشید آنوقت خالد عزیزی دارد از ارائه راه حل توسط جانبیان و قاتلین مردم کردستان حرف میزند. اگر این پرت ویلا گویی و بن بست این حزب نیست پس چیست؟ حزب دمکرات با بن بست و بحرانهایش، افقی جز مصالحه از بالا را ندارد، از جمهوری اسلامی انتظار دارد راه حلی برای کردستان ارائه دهد. البته این هم ناگفته نماند که منظور خالد عزیزی از راه حل نه برای مردم کردستان بلکه منظور ایشان همان سازش و مصالحه حکومت با حزب دمکرات است. به این معنا حزب دمکرات در ۳۰ سال گذشته از حکومت اسلامی این انتظار را داشته است تا نیم نگاهی به او بیندازد و آخرین توقع حزب خالد عزیزی از جمهوری اسلامی هم این بوده است که افلا اجازه بازگشت به ایران را بهشان بدهد.

باید از رهبران حزب دمکرات پرسید، حکومتی که ۳۰ سال است با بحران زاده شده و نتوانسته است کوچکترین راه حلی برای خروج از آن را پیدا کند و امروز در ادامه بحرانهای سیاسی این سه دهه، با انقلابی از سوی مردم ایران برای سرنگون شدن روبرو است، چگونه قادر است که حزب دمکرات را آنهاست در واپسین روزهای سرنگونی اش در بازی قدرت سهیم کند؟. نفس وجود حکومت اسلامی در ۳۰ سال گذشته تا به امروز یعنی مشکل آفرینی، قتل و کشتار مردم، توپ و خمپاره باران شهر و روستاهای کردستان، یعنی یک میلیتاریسم تمام عیار، یعنی سیاه روزی برای مردم سراسر کشور و سرطانی بر

جمال صابری در خطر دیپورت به ایران!



جمال صابری

سازمانهای مدافع حقوق بشر مطلع شده است. اینک در شرایطی که رژیم اسلامی افراد را به خاطر تظاهرات در خیابان "محارب" اعلام و به آنها حکم اعدام میدهد، اداره مهاجرت و دولت ژاپن قصد دیپورت فردی چون جمال صابری به ایران را دارد. متأسفیم که دولت ژاپن قصد دارد چنین آشکار در کنار رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی قرار گیرد. مردم ایران و افکار عمومی جهانی حق دارند اگر دولت ژاپن را شریک جنایات تکان دهنده ای بدانند که در ایران بر شهروندان عادی روا میشود و بطور قطع و بنحو اشد در انتظار یک فعال سرشناس مبارزه با رژیم اسلامی است.

ما از دولت ژاپن و اداره مهاجرت مصرانه می خواهیم که فوراً به دستگیری آقای جمال صابری پایان دهد و حکم دیپورت ایشان را لغو کند.

با تشکر
اصغر کریمی
از طرف رهبری
حزب کمونیست کارگری ایران
۸ مارس ۲۰۱۰
۱۷ اسفند ۱۳۸۸

جمال صابری در روز ۴ مارس توسط مأموران مهاجرت ژاپن دستگیر شده است تا به ایران دیپورت شود. جمال صابری مدت بیست سال است که در ژاپن به سر میبرد و طی این مدت به یک چهره سرشناس در افشای جمهوری اسلامی، دفاع از حقوق کارگران و زنان و پناهندگان تبدیل شده است. جمال که از سال ۹۲ به عضویت حزب کمونیست کارگری درآمده و بارها و بارها تظاهراتهایی در دفاع از حقوق مردم ایران برابر سفارت جمهوری اسلامی در توکیو سازمان داده مقالات متعددی را به زبان ژاپنی انتشار داده است. هریار کیراها و دلاراها در ایران در معرض اعدام بود، هریار که فعالینی در ایران دستگیر شدند، جمال بدون معطلی در صف اعتراض و مطلع کردن جامعه ژاپنی از آنچه در ایران میگذرد حاضر بود.

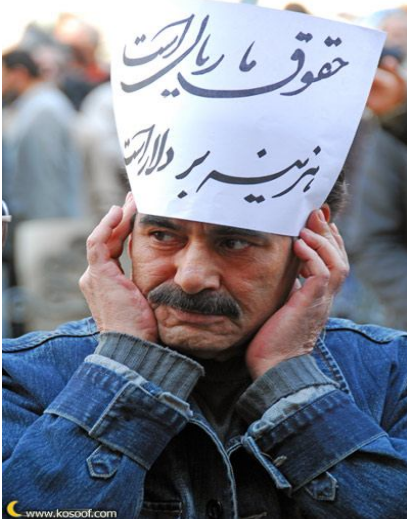
دیپورت جمال به ایران بطور قطع به معنی دستگیری و شکنجه و خطر اعدام برای او خواهد بود. دولت ژاپن در واقع عملاً شریک جنایت و رسماً کنار جمهوری اسلامی ایستاده است. ما همه مردم آزاده و همه سازمانهای مدافع حقوق بشر را فرا میخوانیم تا به این تصمیم دولت ژاپن اعتراض کنند، خواهان توقف حکم دیپورت و آزادی فوری او شوند. باید تمامی سفارتخانه های ژاپن، وزارت دادگستری و وزارت امور خارجه ژاپن زیر باران نامه های اعتراضی شما قرار گیرند.



پیشر بشریت قرن ۲۱. اینکه تلاشهای این حزب برای سازش با رژیم به کجا می رسد، در یک جمله باید بگویم، هم حکومت اسلامی که ۳۰ سال است در یک بحران عمیق سیاسی، همه جانبه و سراسری دست و پا می زند و هم حزب دمکرات و دیگر جریانهای ناسیونالیست قومی در کردستان که شرح بحران و بن بستشان را اشاره کردم، قادر به نجات خود از بحران و بن بستی که در آن دست و پا می زند نخواهند شد چه رسد به اینکه بتوانند با هم به سازی برسند.

۱۵ مارس ۲۰۱۰

بیانیه در مورد حداقل دستمزدها در سال ۸۹



نیز، تقلب‌ها و ریاکاری‌های عیدیه‌ای صورت می‌گیرد که تنها به عنوان نمونه می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره نمود. از جمله اینکه به عنوان مثال برای محاسبه‌ی نرخ تورم، به جای در نظر گرفتن کالاهای اساسی و مورد نیاز کارگران و توده‌های مردم، کالاهایی با درجه‌ی اهمیت کمتر را نیز در محاسبه دخیل می‌کنند (۳۶۰ نوع کالا!) تا حتی المقدور نرخ تورم را پایین بیاورند. و اگر نرخ تورم به طور واقعی ۴۰ درصد باشد، نمایندگان سرمایه، آن را ۲۵ درصد اعلام میکنند و بر این اساس (مقدار ۲۵ درصد) شورای عالی کار، دستمزد را افزایش می‌دهد. حتا گاهی تورم را ۲۹ درصد اعلام میکنند اما فقط ۲۰ درصد به دستمزد کارگران می‌افزایند (مانند اسفند سال ۸۷). گاهی هم به جای اعلام تورم واقعی اعلام می‌کنند که تورم به نسبت سال قبل (۳۰ درصد) کاهش یافته است و مثلاً به ۱۵ درصد رسیده است (مثل اقدام آنان در اسفند ماه ۸۸) تا موفق شوند دستمزد را تنها به اندازه‌ی بسیار کمتر از مقدار واقعی تورم افزایش دهند تا بدین ترتیب به تحمیل حداقل دستمزد به کارگران و کسب حداکثر سود به نفع سرمایه‌داران نایل گردند و آن را برای طبقه‌ی سرمایه‌دار - اعم از دولتی و خصوصی - متحقق کنند. گاهی اوقات هم بحران‌های سرمایه‌داری را بهانه میکنند تا معضلات و درد و رنج آن را متوجه کارگران کنند و با انواع و اقسام بهانه‌ها و ترفندها، مثل "خصوصی سازی" و "نوسازی" کارخانه‌ها و شرکت‌ها و تعدیل نیرو جهت بهره‌وری در کار (بخوان استعمار هر چه بیرحمانه‌تر و وحشیانه‌تر کارگران) و تهدید و اجرای اخراج و بیکارسازی و... دستمزدها را کاهش می‌دهند و میزان سود خود را بالا و بالا تر می‌برند. چرا که برای طبقه سرمایه‌دار انجیزی که اهمیت دارد همانا انباشت و سود بیشتر و بیشتر است، نه وضعیت زندگی کارگران و مشقات و رنج و تعب آنان. همه‌ی اینها البته به خاطر این است که دستمزد کمتری به کارگران تعلق گیرد و سود بیشتری نصیب سرمایه

کند. و در هر جا و هر مرحله با توان تمام از منافع کارفرماها و سرمایه‌دارن پشتیبانی میکنند. - نمایندگان کارفرمایان، که تا سر حد توان می‌کوشند دستمزدهای کمتری به کارگران پرداخت شود تا خود به سود های بیشتری دست یابند. - و به اصطلاح نمایندگان کارگران - که از جانب خانه کارگر و کانون عالی شوراهای اسلامی کار تعیین میشوند که تشکل‌هایی ضد کارگری و وابسته به سرمایه‌هستند - و در تحمیل حداقل دستمزد، چندین برابر زیر خط فقر، به سرمایه‌داران - اعم از بخش‌های دولتی و خصوصی - یاری می‌رسانند.

سه گروهی که در این شورا برای تعیین دستمزد کارگران گرد هم می‌آیند هیچ کدام مدافع منافع و یا هم منفعت با کارگران نیستند. حتا اگر به جای نماینده خانه کارگر و شورای اسلامی کار، نماینده‌ای به انتخاب کارگران در این شورا حضور داشته باشد، باز هم کاری از دست او بر نمی‌آید. چرا که دو رای نمایندگان دولت و کارفرمایان، به یک رای این نماینده می‌چربد. بنابراین باید صراحتاً گفت که این شیوه‌ی تعیین دستمزد - "سه جانبه‌گرایی" - روشی است که همواره به ضرر کارگران تمام شده و تماماً در خدمت سرمایه‌داران و کارفرمایان خواهد بود.

ببینیم که "شورای عالی کار" در شرایط حاضر چگونه حداقل دستمزد کارگران را محاسبه می‌کند و کارگران چه باید بکنند؟ به کارگران گفته می‌شود که حداقل دستمزد را همه ساله بر اساس نرخ تورم، افزایش میدهند. اول اینکه هیچ‌گاه نرخ واقعی تورم از طریق ارگان‌ها و نهادهای وابسته به سرمایه (بانک مرکزی و یا مرکز آمار جمهوری اسلامی) اعلام نمی‌شود. در ثانی به فرض اعلام نرخ واقعی تورم، باز هم تنها بخش کوچکی از حاصل کار و دسترنج کارگران به آنان پرداخت میشود. اما در همین روش استعمارگرانه‌ی افزایش دستمزد بر اساس نرخ تورم

بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران همه ساله، در اسفند ماه مطرح می‌شود و توجه بخش وسیعی از کارگران را به خود جلب می‌نماید. اما سوال اساسی در این میان این است که به راستی چه کسانی حق دارند برای دستمزد کارگران که ارتباط تنگاتنگی با زندگی و معیشت آنان دارد تصمیم بگیرند و حد و اندازه آن را تعیین کنند؟ کسانی که هیچ ربطی به زندگی و مسائل کارگران ندارند؟ یا کارگران، که خود کار می‌کنند و همه ثروت‌های مادی و معنوی جامعه و نعمت‌های بشری را تولید می‌نمایند؟

کارگران با فروش نیروی کار و ایجاد خدمت در جامعه، ثروت و رفاه ایجاد می‌کنند، اما خود از آن بی‌بهره‌اند. در چنین جوامعی (جوامع سرمایه‌داری) کارگران کار می‌کنند، اما سرمایه‌داران از آن سود می‌برند و در ازای رنج و مشقت دائمی و روز افزون طبقه‌ی کارگر، سرمایه‌داران، روز به روز فربه و فربه‌تر می‌شوند و بر سود و سرمایه خویش می‌افزایند. و این البته ممکن نمی‌شود مگر از طریق بهره‌کشی و استثمار هر چه وحشیانه‌تر و بی‌رحمانه‌تر طبقه کارگر و تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر به این طبقه؛ تا آنجا که کارگران حتا از حداقل‌های یک زندگی انسانی و شرافتمندانه نیز برخوردار نیستند و به قول معروف "به شام شب شان محتاج" هستند. این دستمزدها را چه کسانی تعیین می‌کنند؟

در ایران شورای عالی دستمزد که در واقع شورای تصمیم‌گیری برای استعمار هر چه بیشتر کارگران است در مورد حداقل دستمزد کارگران تصمیم می‌گیرد و آن را تعیین می‌نماید. این شورا مرکب است از به اصطلاح "سه جانبه‌ی اجتماعی"، یعنی:

- نمایندگان دولت که خود یک سرمایه‌دار عمده محسوب میشود و تا آنجا که ممکن است خواست‌ها و مطالبات کارگران را با تهدید و اخراج و دستگیری و زندان و شلاق و... پاسخ می‌دهد و سرکوب می‌

داران شود. بنا بر این انتظار دستمزدی متناسب با یک زندگی متعارف حتا، از سرمایه‌داری و شورای عالی کار (بخوان شورای عالی سرمایه) داشتن به واقع انتظاری بیهوده و عبث خواهد بود. لذا ما کارگران باید بدانیم جز با اتکا به آگاهی، اتحاد و تشکل‌های مستقل و کارگری خودمان راهی برای رسیدن به حقوق، خواست‌ها و مطالباتمان در همهی عرصه‌ها وجود ندارد.

طبقه کارگر، همه‌ی ثروت و رفاه بشری را تولید می‌کند، اما از آن‌ها بی‌نصیب است. پس باید در تلاش و مبارزه‌ی خود به سمتی برود که اساس این مناسبات و سیستم استعمارگرانه را بر هم بزنند. و در اصل دستمزد باید بر اساس ثروتی که آنان تولید می‌کنند محاسبه شود و نه فقط به عنوان بخشی بسیار اندک، از ارزش کاری که او مصرف میکند.

بنا بر این تشکل‌های امضای کننده‌ی ذیل اعلام میکنند که: ۱- شورای عالی دستمزد بر اساس ماهیت اش و همینطور بنا به سابقه و عملکرد تا کنونی اش صرفاً شورای عالی تشدید استثمار کارگران و حمایت عالی از منافع سرمایه‌داران بوده و هست.

۲- تعیین دستمزد کارگران باید بر اساس نیازهای لازم برای حداقل‌های یک زندگی مرفه و انسانی توسط نمایندگان واقعی کارگران و از سوی تشکل‌های مستقل کارگری انجام گیرد.

۳- حتا رقم رسمی و دولتی اعلام شده از سوی ارگانهای وابسته به حاکمیت سرمایه، برای خط فقر، مبلغ ۹۰۰ هزار تومان درآمد در ماه برآورد و اعلام شده است. لذا اعلام حداقل دستمزد کمتر از ۹۰۰ هزار تومان در سال ۸۹، به منزله‌ی محکوم کردن کارگران به یک زندگی فلاکت‌بار و زیر خط فقر، توسط دولت و نهاد‌های حاکمیت سرمایه به صورت آشکار و رسمی می‌باشد. و در این صورت کارگران حق خود میدانند که به هرگونه دستمزد زیر خط فقر، عکس‌العمل مناسب و متحدی نشان دهند.

۱۸ اسفند ۸۸

- هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان

- کارگران فلزکار مکانیک

- شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری:

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

- جمع‌شورایی فعالین کارگری

* * *

به یاد جانب‌اختگان کمونیست ...

از صفحه ۱



پیشگیری بود. علت از بین رفتن و جانب‌اختن این رفقا نه فقط در تصمیمات غلط و دیررس روزهای ۲۶ و ۲۷ اسفند ۱۳۶۷، بلکه نادیده گرفتن و توجه نکردن به اطلاعاتی بود، که حاکی از تمرکز نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان و دیگر همکاران عراقی آنان خبر میداد. کما اینکه، رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده جوسور و توانای گردان شوان خبر تمرکز نیروها در مرز را بوسیله بی سیم ارسال کرده بود. اما اقدام

بجا و درخور و مطابق با آن وضعیت صورت نگرفت. هنوز بعد از سپری شدن بیش از بیست سال از این تراژدی انسانی جا دارد این سوال را طرح کنم که: فرستادن واحد نظامی کومه له به روستای بیاره و به آن منطقه جنگی و آلوده به مناسبات دیپلماتیک و نظامی مابین جمهوری اسلامی، اتحادیه میهنی و دولت بعث عراق، تابع چه ضرورتی بود؟ اعزام نیروی نظامی ای که هیچ آشنایی با منطقه نداشتند، از امکانات توده ای، ارتباطی و قابل اتکا برخوردار نبود. قبلا کار تشکیلاتی به معنی امکانسازای توده ای و اجتماعی که در طول ده سال فعالیت کومه له یکی از ارکان و ساختارهای ادامه کاری فعالیت نظامی و سیاسی ما بود، صورت نگرفته بود. از طرفی دیگر نیروهای مرتجع مذهبی و حزب دمکرات دارای نفوذ و تشکیلات بودند و متأسفانه همین فاکتور ابراز وجود، و رقابت با حزب دمکرات، یکی از عاملهای اصلی آن تصمیمات غلط بود. و اغراق نخواهد بود اگر بگویم همین دیدگاه سنتی و ناسیونالیستی از کار نظامی علت از دست دادن تعدادی پیشمرگ و کادر کومه له بود، از جمله ارسال نیروی نظامی به اورامانات و سرنوشت گردان ۲۲ ارومیه که دهها تن از آنان توسط جمهوری اسلامی و حزب دمکرات از بین رفتند. اگر پیشمرگان گردان شوان توسط بمباران شیمیایی عراق و آدمخواران جمهوری اسلامی جانب‌اختند. اما دیدگاه و روشهای ناسیونالیستی که انسانها برایش وسیله و فقط نیروی نظامی میباشند، در آن تراژدی غم انگیزهم تأثیر داشتند.

هنگامیکه خواستم این نوشته را

و دیررس و انتظار اقدام نجات از طریق قایق و عبور از روی رودخانه سیروان که قایقها هم مورد حمله قرار گرفتند و آنجا هم رفقای جان باختند، سه روز وقت طلایی را از دست دادند. عاقبت پس از سه روز نیروهای درنده جمهوری اسلامی که به کمک احزاب و دسته های ناسیونالیست کرد عراقی وارد منطقه حلبچه شده بودند به آنان حمله کردند و اکثر آنان در آن مصاف بشدت نابرابر، جان خود را از دست دادند و جمعی دیگر از این زنان و مردان کمونیست وفادار که به اسارت درآمدند که در جریان قتل عامهای تابستان سال ۶۷ در اسارتگاههای زندان سنندج به داراعدام سپرده شدند. همبندان آنان که بعدها از زندان آزاد شدند تعریف میکردند که هنگامیکه این رزمندگان کمونیست با چشم بند و دست و پای زنجیر بسته راهی میدان اعدام بودند؛ با سر دادن شعار زنده باد سوسیالیسم هم مرگ و هم جانینان را غرق حفاتر کردند.

مرگ و جانب‌اختن این دهها رزمنده کمونیست، جدا از اینکه زخم عمیقی بر قلب خانواده‌هایشان بود، کارگران و مردم زحمتکش کردستان جمعی از پیشروان خود را از دست دادند. برای ما همزمانشان، برادران و خواهران و همکلاسیهایشان چنین بود که تعداد زیادی از چهره های دوست داشتنی و خستگی ناپذیر راه آزادی و سوسیالیسم را از دست دادیم. تأثیرات و شوک این خسارت انسانی هنوز برطرف نشده است.

محبوبیت گردان شوان و کسب اعتماد در میان کارگران و مردم محروم به آسانی بدست نیامده بود. این رزمندگان کمونیست، در میدان نبرد با دشمن درنده و نیروهای آدمخوار جمهوری اسلامی، که دهها بار در شهر سنندج و اطراف، در کمینگاهها و جاده ها به شکست کشانیده بودند، محبوب مردم شده بودند. مردم میبیدند چگونه مزدوران رژیم توسط واحدهای پیشمرگان کومه له (گردان شوان) از پای درمی آیند و در روز روشن در خیابانهای شهر سنندج مورد حمله قرار میگیرفتند و افراد شرور و مزدور به محض اطلاع از حضور

انشعاب سرکردگی عبدالله مهتدی این تاریخ را در پیشگاه دو خرداد و ناسیونالیسم و باندهای جنایتکار اتحادیه میهنی، نفرین شده اعلام کردند. به افتخارات کمونیستی و دوره های سیاسی این سازمان بشابه يك بخش از حزب کمونیست ایران پشت کردند. گردان شوان و رزمندگان کمونیستی که در این گردان جان باخته اند تمام عضو حزب کمونیست ایران بودند. سوسیالیسم و آرمانهای کمونیستی و برنامه حزب کمونیست ایران جزو آرمانها و آرزوهای شیرین آنها بود. زندگی و کاراکتر سیاسی و اجتماعی این رفقای جان باخته با تاریخ حزب کمونیست ایران و آرمانهای کمونیستی و برنامه این حزب شکل گرفته بود. این جانب‌اختگان مبارزین کمونیستی بودند که به همین نام در خاطرات مردم ثبت شدند. ایده و سیاست و اهداف کنونی این "سازمانها" حزب کومه له و سازمان زحمتکشان، دشمنی و ضدیت با آرمانها و اهداف این عزیزان است. پرداختن به تاریخ سیاسی این عزیزان و فاکتور گرفتن از سابقه سیاسی سازمانی شان، يك شارلاتانیسم سیاسی و يك عوامفریبی است، که اینها میخوانند از شهرت سیاسی و اجتماعی عزیزان جان باخته و آن تاریخ استفاده کنند. خوشبختانه و از بخت بد این سازمانها (حزب کومه له و سازمان زحمتکشان) تاریخ معاصر ایران و از جمله تاریخ حزب کمونیست ایران پر است از شاهدان زنده ای که از سازندگان و فعالین این تاریخ هستند.

تهیه کنم، متأسفانه خبر از بین رفتن ۴ نفر در مرز ایران و عراق را شنیدم این انسانها مخالف جمهوری اسلامی بودند و توسط جنایتکاران اسلامی از بین رفتند و خانواده هایشان را عزادار کردند، اما سران سازمان زحمتکشان مسئول غیرمستقیم این حوادث و ماجراجویها هستند. اطلاعاتی و توجیهات این سازمان هم که در رقابت فرقه ای اخیرا نوشته شده، هنوز نمیتواند افکار عمومی و صفوف این جریان را از ماجراجویی نظامی، ناسیونالیستی و فرقه ای پاک کند. فرستادن افراد بی تجربه و بی گناه به قتل گاههای جمهوری اسلامی اقدامی غیر انسانی میباشد. عمر ایلخانی زاده و اطرافیاناش لایق این نیستند که کسی با آنها به قصد مبارزه همراه شود، اینها نماینده تفکر و سیاست ناسیونالیستی کرد هم نیستند. يك دارودسته و فرقه کوچک که مشغول چماقداری و فحاشی علیه کارگر و چپ و از این راه امرار معاش میکنند، میباشد. باید اینها را بیشتر از این رسوا کرد.

طنز تاریخ! در گرامیداشت رزمندگان کمونیست سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، ایروزها دار و دسته های انشعابی از کومه له، از طیف سازمان زحمتکشان با برگزار میزگرد در ارتباط با تراژدی انسانی از دست دادن گردان شوان اظهار نظر میکنند. سران این "سازمانها" تاریخ سازمان کردستان حزب کمونیست ایران. کومه له به مصاف نادمان سیاسی طلبیده شد. اینها با اولین

مردم سنندج از دوشنبه شب به استقبال چهارشنبه سوری رفتند



جمهوری اسلامی در شهر سنندج فروش ترقه و مواد آتش زا برای جشن چهارشنبه سوری را ممنوع اعلام کرده و به همه مغازه ها ابلاغ کرده است که حق فروش این مواد را ندارند. اما خرید و فروش ترقه، فشفشه و مواد آتش زا بدون توجه به تذکر مقامات دولتی از چند روز گذشته ادامه داشته است. دوشنبه شب مردم و جوانان در

خیابانها با انفجارهای متعدد و هوا کردن فشفشه و... عملاً به استقبال چهارشنبه سوری رفتند. چند مورد جنگ و گریز بین مامورین انتظامی و جوانان روی داد ولی نیروهای سرکوبگر ناچاراً عقب نشستند.

مراسم چهارشنبه سوری امروز سه شنبه از ساعت ۵ بعدظهر با وجود فضای نظامی شهر سنندج

آغاز شد. هزاران نفر از مردم به خیابانها ریخته اند و ضمن روشن کردن آتش، ترقه بازی، به جشن و پایکوبی پرداخته اند. هم اکنون که این خبر به دست ما رسیده است، ساعت هفت و نیم ایران است. خیابانهای فرح، کار اموزی، چهار باغ به طرف فیض آباد، خیابان وکیل در دست مردم است. نیروهای سرکوبگر رژیم چندین بار به مردم حمله کرده اند، اما هر بار با مقاومت جانانه مردم بویژه جوانان مواجه شده و ادار به عقب نشینی شده اند. مردم شیشه یکی از ماشینهای رژیم را شکستند و چندین مامور را زخمی کردند. رژیم در حال جمع آوری تجمع نیروهای سرکوبگرش است. موتور سواران و نیروهای گارد ویژه را آماده کرده که به مردم حمله کنند، اما مردم هم در مقابل با بمب های آتش زا، سنگ و چوب به سرکوبگران حمله می کنند. طبق آخرین خبر جنگ و گریز بین جوانان و نیروهای نظامی رژیم در بسیاری از خیابانها ادامه دارد.

کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری ایران
۱۶ مارس ۲۰۱۰

اطلاعیه شماره ۲: مردم شهرهای بوکان، ربط و سردشت وسیعاً در برنامه های چهارشنبه سوری شرکت کردند

بوکان:

طبق گزارشی که به کمیته کردستان حزب رسیده است، مراسم چهارشنبه سوری با شرکت بیش از ۲۰۰۰ نفر برگزار شد. خیابان ورزش که مردم مردم آنرا چهارراه لندن نام نهاده اند، جمع شده و به رقص و شادی و پایکوبی پرداختند. بخش زیادی از جمعیت را زنان تشکیل میدادند که به رقص و پایکوبی پرداختند و جمعیت حاضر برایشان دست زدند. تعدادی از ماموران رژیم که با لباس شخصی در میان مردم حضور داشتند مردم را تشویق به پراکنده شدن کردند که مردم واقعی

نهادند. نیروهای انتظامی و پلیس نیز جرات دخالت در مراسم را نداشتند.

ربط و سردشت:

طبق گزارش دیگری که به کمیته کردستان حزب رسیده است، در سردشت نیز مردم از ساعت ۳ بعدازظهر شروع به روشن کردن آتش در محلات، پشت بامها و مناطق اطراف کوه و تپه ها و به رقص و شادی پرداختند. در ربط و روستاهای اطراف آن نیز مردم وسیعاً در مراسم چهارشنبه سوری شرکت کردند و ضمن شادی و رقص به ترقه در کردن و فشفشه هوا کردن پرداختند.

در سایر شهرهای کردستان نیز مردم بطور گسترده در مراسم های چهارشنبه سوری شرکت کردند که گزارش آن متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ اسفند ۱۳۸۸، ۱۶ مارس ۲۰۱۰

"سنندج یکپارچه سرخ است"



نیدیده است. این در حالی است که حکومت اسلامی سنندج و دیگر شهرهای کردستان را به يك پادگان نظامی تبدیل کرده است اما گویا مردم به این زودپها قصد تمام کردن این جشن و سرور را ندارند. اکنون ساعت ۸ شب است اما مراسم برنامه های شاد، رقص و پایکوبی تا ساعات آخر شب همچنان ادامه خواهد داشت گویی تازه شروع شده است. در مناطقی نیز زنان و دختران حجابهایشان را به آتش کشیده اند که متأسفانه خبر بیشتری در حال حاضر ندارم.

زننده باد مردم آزادیخواه سنندج
زننده باد سنندج سرخ

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ اسفند ۱۳۸۸

سال در چهارشنبه سوری هزاران نفر از مردم شهر سنندج و اطراف، برای مراسم چهارشنبه سوری به اطراف صلوات آباد می روند. منطقه صلوات آباد که تقریباً به شهر چسبیده است، مکان تفریحی و مناسبی برای گردش، رقص و پایکوبی مردمی است که به اینجا آمده اند تا از برنامه هایی که برای شادی و خوشی تدارک دیده اند لذت ببرند. عوامل و نیروهای حکومت در این منطقه حضور آنچنانی ندارند و چه بسا جرئت آمدن به قسمتی از شهر را آنهم در چنین روزی که هزاران نفر در اینجا گرد آمده اند ندارند. این منطقه هر سال در چهارشنبه سوری آنقدر شلوغ است که متأسفانه بسیاری در ترافیک می مانند و موفق به حضور در مرکز محل تجمع هزاران نفر نمی شوند. امروز هم بسیاری از مردم ناچار به بازگشت شدند و برای سپری کردن اوقات شادی خود به مناطق دیگری در اطراف شهر رفتند. به جرئت می توانم بگویم که در طول ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، شهر سنندج تا کنون چنین چهارشنبه سوری وسیع و گسترده ای بخود

روشن کردن همچنان برقرار است. بر روی کوه و تپه های اطراف شهر سنندج آتش زیادی روشن شده در يك کلام باید بگویم که "سنندج یکپارچه سرخ است".

در مناطقی در داخل خیابانها جوانان ترقه ها را بسوی ماموران پرتاب می کنند، گویی می خواهند خود را برای نبرد با مزدوران حکومت آماده کنند. نیروهای امنیتی و انتظامی و کلاس سرکوبگران ضد شادی، جرات نزدیک شدن به محلات و هر نقطه ای که تجمع مردم در آنجا برقرار است ندارند و در يك حالت تدافعی به سر میبرند. در محله عباس آباد، چهارباغ، فرح و خانقاه، مراسم بزرگ رقص و پایکوبی برقرار است که نوعی کارناوال شادی است و با ارکستر موزیک و بلندگوهای بزرگ برنامه رقص و پایکوبی در حال اجرا است. صدای موزیک از چهار گوشه شهر بگوش می رسد. در محلات دیگر نیز بساط آتش، ترقه و فشفشه مهیا است و رقص و پایکوبی هم جریان دارد، اما در چهار نقطه ذکر شده بسیار گسترده است. در ضمن هر



رقص و پایکوبی مردم، روشن کرن آتش، ترقه و دیگر مواد آتشنا و فشفشه هوا کردن اختصاص داشت. مردم با تجمع در محلات و چهار راههایی که منتهی به خیابان است، آتش روشن کردن کرده اند و به رقص و پایکوبی پرداخته اند. فضای شهر لبریز از شور و شوق و خنده و شادی است. لحظات دلپذیر و شورانگیزی است و مردم هنوز قصد برگشتن به خانه ندارند. علاوه بر محلات، بر روی پشت بامها نیز برنامه آتش

گزارش فرناز روشن از مراسم چهارشنبه سوری در سنندج

از ساعت ۳ بعدازظهر سه شنبه مردم سنندج به استقبال چهارشنبه سوری رفتند و تا این لحظه که ساعت ۸ شب است کماکان ترقه بازی و روشن کردن آتش در نقاط مختلف سنندج برقرار است مناطقی از شهر که از قبل برنامه ریزی شده بود، به محل برگزاری موزیک و

اخباری از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

آزادی هفت تن از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی در اشنویه

بعد از ظهر روز پنجشنبه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰ هفت تن از فعالین کارگری و از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در شهر اشنویه که از طرف حفاظت سپاه پاسداران دستگیر شده بودند، آزاد شدند. صمد احمد پور، فتاح سلیمانی، حسین پیروتی، رحمان ابراهیم

زاده رحمان تنها عباس هاشم پور از فعالین کارگری و اعضا کمیته هماهنگی و نیز عیسی ابراهیم زاده که در چند روز اخیر دستگیر شده بودند، هر کدام با وثیقه ۱۰ میلیون تومان از زندان آزاد شدند. لازم به ذکر است که تعداد زیادی از مردم شهرهای اشنویه و نقده به استقبال این فعالین کارگری رفتند و آزادی آنها را تبریک گفتند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، ضمن

تبریک آزادی نامبردگان، خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری دربند و نیز پایان دادن به احضار و دستگیری فعالین کارگری است.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
۲۰/۱۲/۱۳۸۸
.....

فعالین کارگری دستگیر شده در شهر بوکان آزاد شدند

بر اساس گزارش رسیده، روز

چهارشنبه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۹ سه نفر از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری آزاد شدند.

عمر مینائی، کریم فاتحی و هادی تنومند که در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۶ در شهر بوکان به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی توسط حفاظت سپاه پاسداران دستگیر شده بودند، امروز چهارشنبه آزاد شدند.

لازم به ذکر است که آزادی این فعالین کارگری مورد استقبال جمع کثیری از مردم شهرهای سقز و بو

چهار فرار گرفت. ما اعضای کمیته هماهنگی، ضمن تبریک آزادی این عزیزان، خواستار پایان دادن به احضار و دستگیری فعالین کارگری و نیز آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری دربند هستیم.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
۱۹/۱۲/۱۳۸۸

www.khamahangi.com
www.komitevehamahangi.blogfa.com
komite.hamahangi@gmail.com

اعتراض و مقاومت متحدانه دست فروشان سنندج در برابر یورش مامورین سد معبر و سیاستهای شهرداری سنندج

صورت عدم قرار دادن جای مناسب در اختیارشان، شهرداری سنندج می بایست ساعات فروش برای آنان در سطح شهر را ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر و ۵ بعد از ظهر تا ۷ شب قرار بدهد.

بر اساس آخرین خبرهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران در پی مقاومت دیرروز و اعتراض امروز دست فروشان شهر سنندج، امروز در سطح شهر از مامورین سد معبر خبری نبود و دست فروشان در نقاط مختلف شهر مشغول کار خود بودند و وسایل تعدادی از آنان که توسط مامورین سد معبر شهرداری ضبط شده بود امروز به آنان بازگردانده شد.

دست فروشان سنندج اعلام کرده اند در صورت ادامه سیاستهای شهرداری مبنی بر محدود کردن ساعات فروش توسط دست فروشان در ساعاتی ۱ تا ۳ بعد از ظهر و ۸ شب آنان در مقابل استانداری کردستان دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران- ۲۴ اسفند ماه ۸۸
احضار رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه



سیصد نفر از دست فروشان شهر سنندج رسیده بود به شورای شهر و شهرداری سنندج مراجعه کرده و خواهان رسیدگی به خواستههای خود شدند.

لازم به یادآوری است در پی اجرای طرح امنیتی در طی روزهای گذشته در شهر سنندج، شهرداری این شهر طی دستورالعملی به دست فروشان، ساعات فروش روزانه توسط آنان در سطح شهر را ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر و ساعت ۲۰ شب قرار داده بود و بر این اساس دیرروز مامورین سد معبر شهرداری سنندج در سطح شهر اقدام به تعرض نسبت به دست فروشان این شهر کرد. اما این دست فروشان که عمدتاً از کارگران اخراجی شهر سنندج هستند دست به مقاومت در مقابل این طرح زدند و در طومار امروز خود خواهان قرار دادن جای مناسب برای فروش در سطح شهر و در تمام ساعات روز شده اند. این دست فروشان در طومار خود همچنین اعلام کرده اند در

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران دیروز ۲۳ اسفند ماه مامورین سد معبر شهرداری سنندج به دست فروشان میوه فروش در خیابان طالقانی در شهر سنندج یورش بردند تا اقدام به جمع آوری وسایل آنان کنند اما با این مقاومت دست فروشان مواجه شدند و پس از دخالت نیروهای گارد ویژه موفق به جمع آوری وسایل آنان شدند.

بدنبال این وضعیت حدود پنجاه نفر از این دست فروشان به شورای شهر سنندج مراجعه و در آنجا تا آخر وقت اداری دست به تحصن زده و خواهان پس دادن وسایل خود و همچنین لغو دستور العمل شهرداری سنندج مبنی بر حق فروش دست فروشان در ساعاتی تعیین شده گشتند.

دست فروشان سنندج در ادامه اعتراض به دستور العمل شهرداری و تهاجم گارد ویژه و مامورین سد معبر به آنان، امروز ۲۴ اسفند ماه با نوشتن طوماری که به امضا

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران امروز ۲۳ اسفند ماه ۸۸ رضا رخشان عضو هیئت مدیره و مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه طی احضاریه ای کتبی به دادگاه فرا خوانده شد.

بنا بر این گزارش برطبق این احضاریه رضا رخشان به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی در مورخه ۱۳۸۹/۱/۲۱ به شعبه ۱۰۱ جزائی شهرستان شوش احضار شده است.

احضار رضا رخشان و بازداشت و احضار فعالین و رهبران جنبش کارگری در حالی صورت میگیرد که دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی زیر خط فقر و قطع ۲۰ هزار میلیارد تومان از یارانه ها در طی سال آینده احتمال گسترش اعتراضات کارگری را بیش از پیش به امری مسجل در تحولات ایران تبدیل کرده است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن احضار رضا رخشان به دادگاه اعتراض به دستمزد زیر خط فقر و سایر بی حقوقی های تحمیل شده بر کارگران را حق مسلم طبقه کارگر ایران میدانند و بدینوسیله عموم کارگران را به اعتراض علیه شرایطی که هم اکنون بر آنان تحمیل شده است و در سال آینده ابعاد دهشتناکی بر خود خواهد گرفت فرا میخواند.

زنده باد همبستگی کارگری
اتحادیه آزاد کارگران ایران ۲۳
اسفند ماه ۸۸
www.ettheadve.com
k.khr@j@gmail.com

سمیرا هوشیاری توسط ماموران اداره اطلاعات بازداشت شد

سمیرا هوشیاری عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران روز ۵ شنبه ۲۰ اسفندماه از سوی ماموران اداره اطلاعات سنندج، پس از آن که از منزل خارج شد، دستگیر شد. ایشان طی این مدت اجازه پیدا نکرده تا با خانواده خود تماس برقرار نماید. بیشتر ماموران اداره اطلاعات با ریختن به منزل سمیرا هوشیاری، کامپیوتر ایشان را با خود برده بودند. اتحادیه آزاد کارگران ایران تعقیب و آزار فعالین کارگری را که اتهامی جز تلاش برای احقاق حقوق خود و هم سرنوشتان شان را ندارند، محکوم میکند و خواستار آزادی هر چه سریع تر سمیرا هوشیار و دیگر کارگران و فعالین کارگری می باشد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
۲۱ اسفند ۸۸

**اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

ده خواست فوری مردم!

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تثبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته

۲- آزادی زندانیان سیاسی

۳- لغو مجازات اعدام

۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی

۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد

۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد

۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و حزب

۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت

۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان

۱۰- تامین و تضمین یک زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری

حداقل دستمزد و حقوق به یک میلیون تومان

این فرمان جنبش آزادیخواهان مردم است. اینها خواستههای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.

مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

متحدانه علیه این سببیت جمهوری اسلامی ایران اعتراض کنند!

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۳ مارس ۲۰۱۰

فورا به این موضوع رسیدگی کرده و حکومت اسلامی ایران را تحت فشار بگذارند این احکام را فورا ملغی کنند. ما از همه نهادها و سازمانهای علیه اعدام و اپوزیسیون جمهوری اسلامی دعوت میکنیم

میکند. حکومت فاشیست اسلامی بارها به شهروندان افغانستانی حمله کرده، کودکان آنها را از تحصیل محروم کرده و با راه انداختن تبلیغات ناسیونالیستی و ضد خارجی، حقوق شهروندی آنها را زیر پا له کرده است. اکنون همین دستگاه جنایت و تجاوز و چپاول میخواهد سه هزار نفر را قربانی کند

دولت افغانستان که خود چیزی شبیه به حکومت اسلامی است و اعدام در آن کشور هم جزو قوانین حکومتی است، از استرداد این سه هزار نفر حرف میزند.

کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن ابراز نگرانی و اعتراض شدید خود به این احکام اعدام از همه نهادهای مدافع حقوق انسان دعوت میکند

بیش از سه هزار نفر افغانستانی شهروند ایران، منتظر اجرای حکم اعدام!

به دنبال یک زندگی راحت تر بوده اند، اکنون زندانی هستند و بیش از سه هزار نفر آنها بنا به ادعاهای مقامات حکومت اسلامی عمدتا به اتهام قاچاق مواد مخدر به اعدام محکوم شده اند و منتظر اجرای حکم اعدام هستند.

این یک واقعه مهم است و باید در دنیا این خبر را منعکس کرد و بر علیه آن فعالیت کرد. سه هزار نفر در انتظار اجرای حکم اعدام، از سوی حکومتی که با ریختن خون زنده است، حکومتی که در مقابل شهروندان ایرانی که از افغانستان به این کشور آمده اند، سیاستی فوق العاده راسیستی و ضد خارجی دارد و روزانه از رسانه هایش علیه افغانستانیها تبلیغات مسموم



این خبری است که روز شنبه در مجلس افغانستان و از سوی نمایندگان که اخیرا از ایران بازدید کرده اند، مطرح شده است. بیش از پنج هزار نفر شهروندان ساکن ایران که از افغانستان فرار کرده و در ایران

مجازات اعدام باید فورا لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.



مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!